اشکال منتقی الاصول به منقش صاحب کفایه

> ومنها : مكاتبة علي بن محمد القاساني قال : « كتبت إليه وأنا بالمدينة عن اليوم الذّي يشك فيه من رمضان هل يصام أم لا؟. فكتب عليه‌السلام : اليقين لا يدخله الشك ، صم للرؤية وأفطر للرؤية ». وقد جعلها الشيخ أظهر روايات الباب في الدلالة على حجية الاستصحاب. ببيان : ان تفريع تحديد وجوب الصوم والإفطار على رؤية الهلال لا يستقيم إلا بان يراد عدم جعل اليقين السابق مزاحما بالشك ، وهو عين الاستصحاب.وقد يناقش في دلالتها بوجوه
>
> [1]

سه وجه اشکال میکنند. اول اشکال صاحب کفایه را میآورند و جواب میدهند. جوابشان هم به توضیح من این است: شیخ میگوید اظهر ما فی الباب. ایشان میگویند صبر کنید و بروید روایات وسائل را ببینید. فرمودند «إن مراجعة الأخبار الواردة في يوم الشك يشرف القطع بأن المراد باليقين هو اليقين بدخول شهر رمضان... فراجع ما عقد في الوسائل لذلك من الباب تجده شاهدًا علیه». اگر خواستید به وسائل مراجعه کنید ما دو جا داریم. خود صاحب کفایه فرمودند اخبار وارده در یوم الشک. مثل مرحوم آملی که ارجاع دادهاند، به بابی ارجاع دادهاند که مربوط به رؤیت هلال است. چهار باب در وسائل در دو جا هست. دو باب در ابتدای کتاب الصوم وسائل هست، در باب یوم الشک. حدود بیست و سه روایت ذکر میکند. دو باب هم در کتاب رؤیت هلال ذکر میکنند. در اواخر است. در آن جا صاحب وسائل تعبیری علم کردهاند. اما خود صاحب کفایه تصریح به یوم الشک کردهاند. حالا ما میخوانیم.

> 30:33

علی ای حال در منتقی میگویند صاحب کفایه فرمودهاند برای اینکه مکاتبه را بفهمی به سائر روایات نگاه کن. خب سائر روایات قرینه متصله میشود یا منفصله؟ منفصله میشود. در استظهار از یک حدیث زمانی میتوان به قرینه منفصله اتکا کرد که یا عند الکل قرینه لبیه باشد –بهمعنای عقلائیه- یا قرینه غیرلفظیهای باشد که به توسعه به آنها میگوییم لبیه. مثل اجماع و شهرت که الا یغیب عن ذهن المخاطب. متکلم حکیم وقتی با مخاطب خودش صحبت میکند به قرینه غیرلفظیهای که در ذهن مخاطب حاضر است اتکا میکند.

شاگرد: این قرینه متصله میشود.

استاد: منظور از قرینه متصله که در این مقام ها میگوییم متصله لفظیه است. متصله یعنی حاضر است. ولی معمولاً وقتی میگوییم متصله و منفصله، متصله را به قرینه لفظیه کلام اطلاق میکردیم. نه صرفاً قرینه‌ای که باید از لبی توضیح بدهند. علی ای حال مهم نیست که کدام باشد. مقصود من از اینکه گفتم متصله، قرینه متصله لبیه به این صورت است. وقتی قرینه منفصل شد انفصال به دو معنا میشود. یا انفصال لفظی است یا انفصالی است که در ذهن مخاطب حاضر نیست. بعداً باید به اجماعی مراجعه کند که نزد همه حاضر نیست. بر اجماع اطلاع پیدا بکند. در اینجا نمیتواند ظهور یک کلام را بگیرد. شما میگویید برو سائر روایات را ببین. آن جا یقین یعنی یقین به دخول ماه مبارک؛ او میگوید ظنی و ظن. خب قاسانی که از مدینه نامه نوشته بود اگر آن روایت را دیده بود که نمی نوشت. نیازی نداشت نامه بنویسد. چرا نامه نوشته؟ چون آنها در ذهن او حاضر نبوده. الآن که امام علیه‌السلام جواب او را میدهند میگویند من به آن روایاتی که تو ندیدی اتکا میکنم؟! اینکه استظهار نشد. این جواب اول منتقی است. لذا فرمودند خیلی خب! سائر روایات هم باشد. در جایی هم یقین به‌معنای ماه مبارک باشد اما این به دلالت نفسی مکاتبه قاسانی ضربه‌ای نمیزند. بلکه این روایت فی حد نفسه دارد استصحاب را میگوید. ظهور قرینه داخلیه او در استصحاب است. ولو کسی که آنها را ببیند یک احتمال دیگری هم به ذهنش بیاید. ولی آن قرینه منفصل‌های است که با ظهور نفسی خود این ندارد. این اشکال اولی است که به صاحب کفایه میگیرند. خودتان مراجعه کنید.

> **الأول : ان المراد باليقين ليس هو اليقين بعدم دخول شهر رمضان ، بل يراد به اليقين بدخول رمضان ، فيكون المراد ان اليقين بدخول رمضان الذّي يعتبر في صحة الصوم ال يدخله الشك ، بمعنى ال يدخل في حكمه الشك ، والا يترتب عليه أثر اليقين ، فلا يجوز صوم الشك من رمضان ، والقرينة على ذلك هو تواتر الاخبار على اعتبار اليقين بدخول رمضان في صحة الصوم ، فيكون موجبا لظهور الرواية في ذلك ، وبذلك تكون أجنبية بالمرة عن الاستصحاب. وهذا الوجه يستفاد من الكفاية.**
>
> **ولكن يرد عليه : ان مجرد ثبوت الحكم المزبور ـ أعني اعتبار اليقين بدخول رمضان في صحة الصوم ـ في الروايات المتواترة ال يصلح قرينة على صرف هذه الرواية عن ظهورها في الاستصحاب ، إذ ال منافاة بين الحكمين. وهي في حد نفسها ظاهرة في ثبوت اليقين والشك فعلا ، وهذا يتناسب مع الاستصحاب والا يتناسب مع البيان المزبور ، لعدم اليقين الفعلي بحسب الفرض.**
>
> **الوجه الثاني : ما أفاده المحقق العراقي من : عدم إمكان تطبيق الاستصحاب فيما نحن فيه ، لأن وجوب الصوم مترتب على ثبوت كون النهار المشكوك من رمضان بنحو مفاد كان الناقصة ، ومن الواضح ان استصحاب بقاء شعبان أو بقاء رمضان ال يثبت ان هذا النهار من شعبان أو من رمضان إلا بالملازمة.وعليه ، فلا يمكن حمل الرواية على الاستصحاب ، لأنه ال يجدي في ترتب الأثر الشرعي .**
>
> **وهذا الوجه تبتنى تماميته وعدمها على ما يستفاد من الأدلة الفقهية ، والا يحضرنا فعلا من الأدلة ما يظهر منه أخذ عنوان نهار رمضان بنحو مفاد كان الناقصة ، بل الشيء المرتكز هو أخذه بنحو الظرفية ومفاد كان التامة ، فإذا ثبت رمضان بالاستصحاب ثبت**

> **وجوب الصوم وتحقيق ذلك في محله.**
>
> شاگرد: الآن مضاف الیه رؤیت حذف شده است. در اینجا باید چیزی باشد که بین آنها تعاهد باشد. شما این تعاهد را از کجا می‌آیید؟

استاد: سؤال و جواب مطابق هم هست. سؤال این بود: می‌گوید ماه مبارک. خب این تعاهدی است که در سؤال و جواب هست. همین کافی است. می‌گوید « كتبت إليه وأنا بالمدينة عن اليوم الذّي يشك فيه من رمضان هل يصام أم لا؟»؛ خب یشک فیه که می‌گوید یعنی مربوط به رؤیت هلال است.

شاگرد: رؤیت هلال شعبان یا رمضان؟ شما می‌خواهید این را به یقین خروج از شعبان بزنید. در فرمایش مرحوم روحانی اینچنین است. الآن مضاف الیه این یقین حذف شده است. رؤیت هم که یقین است. یعنی باشد مضاف الیه رؤیت یقینی را پیدا کنیم. اگر بخواهیم به خود روایت مراجعه کنیم که کلمه رمضان در آن هست. اگر بخواهیم خارج از روایت را نگاه کنیم فرمایش صاحب کفایه می‌شود.

استاد: ایشان فرمودند «یشرف القطع». اگر هر دو عده بین مخاطب هست باید بدانیم که مخاطب بر قرینه یشرف القطع مطلع است. اگر بود نیازی به سؤال نداشت.

شاگرد: صاحب کفایه می‌توانند اینطور بگوید که شما وقتی روایت را می‌بینید اصلاً فضای سؤال و جواب رؤیت ماه رمضان است. کسی از رؤیت هلال شعبان و از خروج شعبان سؤال نکرده. من شک دارم شعبان خارج شده یا نه. اصلاً فضا، فضایی است که از رمضان می‌پرسد.

استاد: اگر شک دارید که «من رمضان» یعنی «من دخول رمضان»....؛ اتفاقا اصطلاح رایج از یوم الشک همان روز اول است. حالا بعداً روایاتش را هم می‌بینیم. اینکه در کتابها می‌گویند یوم الشک یعنی همان شعبان. نه سیام ماه مبارک. البته در آن جا هم به کار می‌رود اما اصل این است. خب وقتی می‌گوید «یشک فیه من رمضان» یعنی شروع رمضان. چرا؟ یوم الشک رمضان است که ه‌نگامه‌ای است. بعداً صاحب حدائق را نگاه کنید. می‌گویند اتفاق عامه بر این است که یوم الشک رمضان روزه حرام است. اصلاً نمی‌توانید روزه بگیرید. اگر بگیرید هم مجزی نیست. اتفاقهم علی عدم اجزائه. یعنی صحنه فقهی یوم الشک اول ماه مبارک به این صورت سنگین بوده. لذا او هم در مدینه بوده. می‌گویند آن جا بودم و این بحثها مطرح شد. من هم برای حضرت نامه نوشتم. پس با این قرینه که در فقه عامه است؛ آنها در یوم الشک عید فطر بحثی ندارند؛ آن هایی که حرام می‌دانند و روی آن اصرار دارند در یوم الشک اول ماه مبارک است.

> 37:38

بنابراین «عن الیوم الذی یشک فیه رمضان» شاید به ذهن نزدیک کند که اول ماه مبارک مراد است. خب وقتی حضرت می‌فرمایند «الیقینی» یعنی مطلب ماه مبارک یقینی است؟ در روایت که توضیحی نیست. در اینجا یقینی که به ذهن سائل می‌آید شعبانی است که یقینی بود که بعد می‌گوید یشک فیه من رمضان. الآن با این بیان مرحوم صاحب کفایه چه می‌گویند؟ می‌گویند به روایات دیگر وسائل مراجعه کن. خب اگر او مراجعه می‌کرد که دیگر سؤال نمی کرد. شما باید ذهن او را در نظر بگیرید و جواب امام را نسبت به ذهن کسی که به آنها مراجعه نکرده عرضه کنید. اگر به آن قرینه نیاز بود امام باید تصریح کنند. حکیم متکلمی که به قاسانی جواب می‌دهد اگر نزد کل واضح است، خب نیازی نیست و به آن اتکا می‌کند. عرض من این است که اگر واضح بود که دیگر سؤال نمی کرد.

[1] منتقی الاصول ج۶ص۱۲۰

بازبینی #1
ایجاد شده 9 ژوئن 2026 15:25:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژوئن 2026 15:27:15 توسط ... .